## جلسه 135-690

**یک‌شنبه - 13/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

در انتهای بحث از مقدمات انسداد چند مطلب هست که باید متعرض بشویم:

## تتمه بحث از مهمل بودن نتیجه مقدمات انسداد

مطلب اول این بود که نتیجه مقدمات انسداد مهمل هست نه مطلق یعنی اثبات نمی‌شود حجیت مطلق ظن بلکه باید اخذ به قدرمتیقن کرد: اولا ظن قوی باشد نه ضعیف. ثانیا متعلق ظن تکلیف مهم مثل دماء، فروج، ‌اموال خطیره نباشد. ثالثا به‌لحاظ اسباب ظن، این‌که مرحوم آقای خوئی فرمودند عقل برایش فرق نمی‌کند هر سببی موجب ظن بشود داخل می‌‌شود در حجیت ظن انسدادی، فقط آن ظنی که خود شارع نهی کرده باشد از اتباع آن مثل ظن ناشی از قیاس او خارج است، نخیر، ظن ناشی از خبر ثقه قدرمتیقن است، فرق می‌‌کند با ظن ناشی از خبر غیر ثقه یا ظن ناشی از توثیق رجالی فرق می‌‌کند با ظن ناشی از توثیق متاخرین یا وجود یک خبر ضعیف.

بله این فرمایش آقای خوئی را ما قبول داریم که خصوص ظن ناشی از قیاس و استحسان دلیل دارد که معتبر نیست حتی در فرض انسداد چون دلیل می‌‌گوید ان السنة اذا قیست محق الدین، ظن قیاسی اگر پایش در استدلال فقهی باز بشود دین به محاق می‌‌رود، او روشن است.

[سؤال: ... جواب:] ظن نوعی عقلایی ناشی از امارات ظنیه مثل خبر ثقه، ‌ظهور، این‌ها در اولویت هستند.

## نقد و بررسی کلام صاحب کفایه در اطلاق مقدمات انسداد نسبت به حجیت ظن به واقع یا ظن به طریق

مطلب دوم این است که صاحب کفایه فرموده ظن با تمامیت مقدمات انسداد حجت است اعم از این‌که ظن به واقع باشد یا ظن به طریق، ‌ممکن است شما ظن دارید به این‌که این خبر معتبر است اما ظن به واقع پیدا نمی‌کند می‌‌شود ظن به طریق، گاهی هم ظن به واقع دارید ظن دارید که حکم واقعی این است. صاحب کفایه فرموده چه فرق می‌‌کند چه ظن به طریق چه ظن به حکم واقعی شرعی این‌ها داخل در حجیت ظن هستند.

در حالی که به نظر می‌‌رسد قدرمتیقن جایی است که محل اجتماع هر دو باشد هم ظن به واقع باشد هم ظن به طریق. اگر وافی نبود این مقدار به معظم فقه آن وقت نوبت می‌‌رسد به ظن منفرد یا به طریق یا به واقع، دیگر فرقی نمی‌کند. بنا بر مسلک کشف قدرمتیقن حجیت ظن به طریق و واقع هست معا یعنی در جایی که هم ظن ما ظن به طریق است هم ظن به واقع یعنی خبر ثقه‌ای که مظنون الحجیة است و لم یعرض عنه الاصحاب که ما ظن به خلاف واقع پیدا کنیم، نه، جایی که هم ظن به طریق داریم هم ظن به واقع، اینجا اگر مشکل را ما برطرف کرد در فقه دیگر نباید جلو برویم اگر مشکل انسداد حل نشد آن وقت پا را فراتر می‌‌گذاریم می‌‌گوییم حالا دیگر ظن به طریق یا ظن به واقع هرکدام بود حجت می‌‌شود. و همین‌طور بنا بر مسلک تبعض در احتیاط که مسلک حکومت است ما این‌جور تفسیر کردیم مسلک حکومت را به تبعیض در احتیاط، اینجا قدرمتیقن این است که جایی که ما نه ظن به طریق داریم نه ظن به واقع آنجا را ترک می‌‌کنیم احتیاط نمی‌کنیم اما جایی که ظن به واقع هست یا ظن به طریق است باید احتیاط کنیم. فرقش چی شد؟ بنا بر مسلک کشف ما حجیت می‌‌خواهیم کشف کنیم برای ظن، قدرمتیقن از حجیت حجیت جایی است که هم ظن به واقع داریم هم ظن به طریق، بنا بر مسلک حکومت و تبعیض در احتیاط، حکومت به معنای تبعیض در احتیاط ما قطره‌چکانی‌مان این است که می‌‌گوییم امتثال یقینی نمی‌شود یک پله بیا پایین‌تر آن پله‌ای که می‌‌آیی پایین‌تر، ‌ترک می‌‌کنی آن تکالیفی را که موهوم است هم ظن به طریق ندارد هم ظن به واقع، ‌اگر آن تکالیف را ترک کردی در آن احتیاط را و در بقیه احتیاط کردی مشکلی برایت به وجود نمی‌آید اختلال نظام نمی‌شود، حرج لازم نمی‌آید پس باید احتیاط بکنی معنایش این است که در دایره ظن به واقع یا ظن به طریق باید احتیاط بکنی.

[سؤال: ... جواب:] عقل تنزل نمی‌کند از موافقت قطعیه الا به نحو قطره‌چکانی، کار به این حرف‌ها ندارد، ‌می گوید جایی که هیچ امتیازی ندارد نه ظن به طریق است نه ظن به واقع آنجا قطعا محذوری ترک کنی احتیاط را اما فراتر از این چرا ترک می‌‌کنی احتیاط را، شما معذور نیستی، ‌فراتر از این ترک نکن احتیاط را، جاهایی که یا ظن به طریق داری یا ظن به واقع یک امتیازی دارد فاقد الامتیازین نیست آنجا چرا ترک می‌‌کنی احتیاط را، ‌مگر بگویم همین مقدار هم من را به حرج می‌‌اندازم آن وقت مخیرم یک بخشی از این امتثال‌ها را ترک کنم علی سبیل التخییر تا منجر به حرج و یا اختلال نظام نشود.

## کلام سیدخوئی راجع به معرفت در اصول دین

مطلب سوم: مرحوم آقای خوئی فرمودند در اصول دین که معرفت واجب است انسداد هیچ اثری ندارد چون اساسا امارات هم معتبر نیستند در اصول دین، ‌باید شناخت پیدا کنید نسبت به امامت امام معصوم، نسبت به معاد جسمانی، باید شناخت پیدا کنید. اگر می‌‌توانید شناخت پیدا کنید با دلیل واجب است آن، اگر قطع می‌‌توانید پیدا کنید و لو بدون دلیل باز از تو پذیرفته است، اما اگر نمی‌توانید قطع پیدا کنید شما معذورید ولی مؤمن نیستید، مؤمن کسی است که شناخت دارد به وجود خدا، به توحید، به نبوت پیامبر و امامت دوازده امام، شناخت یعنی یقین تفصیلی نه این‌که خبر ثقه گفته بعد از امام عسکری علیه السلام امام زمان امام ما است، نخیر، ‌باید قطع تفصیلی به آن پیدا کنید. منتها اگر قطع پیدا نکردید مؤمن نیستید، مستحق عذاب هم نیستید چون جاهل قاصر هستید، آثار مؤمن بار نمی‌شود بر شما اگر بخواهید تعبدا وجود امام زمان را بپذیرید نه یقینا، اما اگر نمی‌توانید یقین پیدا کنید شما معذور هستید.

مرحوم آقای خوئی فرموده: اما به شما بگویم آن‌هایی که راجع به وجود خدا، ‌راجع به توحید خدا می‌‌گویند ما کسانی را داریم که جاهل قاصر هستند اشتباه می‌‌کنند، ‌جهل قصوری راجع به وجود خدا و توحید معنا ندارد. مگر می‌‌شود انسانی که سطح فکرش متعارف است، کودن ذهنی نیست، بیاید بگوید من در وجود خدا شک دارم؟ أفی الله شک فاطر السموات و الارض؟ با یک استدلال ساده می‌‌شود انسان به اثبات وجود خدا برسد،‌ ام خلقوا من غیر شیء ‌ام هم الخالقون؟ فکر کند که ما خالق نداریم؟ این‌که نمی‌شود، خودمان خالق خودمان هستیم؟ این هم که نمی‌شود، می‌‌شود اثبات وجود خدا. یا راجع به توحید، انسان ذی‌ شعور به حسب فطرتش درک می‌‌کند که خدا شریک ندارد، بله حالا تعبیر ایشان این است که فالجاهل القاصر بالنسبة ‌الی وجود الصانع و توحیده نادر او غیر موجود، بله جاهل قاصر نسبت به نوبت پیامبر اکرم، امامت ائمه، معاد جسمانی زیاد است، زن‌های خانه‌دار یهود، نصارا، عامه، این‌ها قاصر هستند، برخی راجع به اثبات معاد جسمانی قاصر هستند، ولی کسی که معاد جسمانی را قبول ندارد کافر است، مسلم نیست، و لکن می‌‌تواند جاهل قاصر باشد و معذور باشد.

بعد فرموده است: اما بخشی از اعتقادات که معرفت در آن واجب نیست مثل احوال برزخ، احوال معاد، این‌ها انسان ایمان اجمالی پیدا کند کافی است، آنجا هم انسداد اثری ندارد چون اصلا لازم نیست انسان تفصیلا ایمان بیاورد در احوال معاد، احوال برزخ، همین که بگوید هر چه از طرف خداست من قبول دارم کافی است.

بله راجع به جواز اخبار و یا جواز اسناد و التزام اگر ما قائل شدیم به حجیت ظن از باب دلیل خاص طبق نظر ما اخبار جایز است، راجع به تاریخ عاشورا خبر ثقه آمد که امام حسین چه کرد بروید بالای منبر خبر بدهید، ‌با دلیل خاص ثابت بشود حجیت خبر ثقه نه با انسداد چون مقدمات انسداد تمام نیست در اینجا، ‌آیا اختلال نظام پیش می‌‌آید بگویید رُوی، آیا ‌حرج لازم می‌‌آید بگویید رُوی، حتما باید در بالای منبر بگویید قطعا امام حسین این کار را کرد تا مردم بیشتر گریه کنند؟ این‌که لازم نیست، اگر دلیل خاص داشتیم بر حجیت خبر ثقه که داریم بنا بر نظر ما که قائلیم، آقای خوئی فرموده، بنا بر نظر ما که قائلیم به این‌که که اعتبار شده امارات علم به واقع، اثرش جواز اخبار خواهد بود، ‌اثرش جواز اسناد خواهد بود، ‌جواز التزام قلبی خواهد بود، اما طبق نظر صاحب کفایه که قائل به منجزیت و معذریت است خبر ثقه صرفا منجز و معذر نسبت به حکم واقعی است، ‌اثر جواز اخبار بار نمی‌شود.

البته ما عرض کردیم در خود اخبار بر اساس امارات ما سیره عقلاییه داریم و بعید نیست ادله حرمت اخبار به غیر علم ظهور داشته باشد در حرمت اخبار به غیر طریق معتبر.

## اشکال

راجع به اصل فرمایش آقای خوئی که فرموده قوام معرفت به یقین تفصیلی است، ‌با لفظ علم فرق می‌‌کند، ما که نفهمیدیم چه فرقی می‌‌کند. صحیحه عبدالله بن سنان می‌‌گوید کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف منه الحرام بعینه، روایت مسعده می‌‌گوید حتی تعلم انه حرام، ‌معرفت یعنی شناخت، شناخت حتما باید عن علم وجدانی باشد؟ کی می‌‌گوید. خبر ثقه قائم بشود بر امامت امام بعدی، ‌طبق نظر کسانی که می‌‌گویند خبر ثقه قائم مقام قطع موضوعی می‌‌شود این علم تعبدی است به واقع، ‌معرفت تعبدیه است به واقع، خود العمری و ابنه ثقتان فاسمع لهما و اطع، حالا اگر عمری بیاید امام بعدی را تعیین کرد که همین کار را هم کرد گفت من امام زمان را با چشم خودم دیدم، چرا مشمول فاسمع له و اطع نباشد؟

بله ما معتقدیم در بعضی از احکام عرف الغای خصوصیت می‌‌کند از لفظ علم می‌‌گوید مثال است برای طریق معتبر، ‌مثل حرمت اخبار، حرمت اتباع، چون اسلام که نیامده طرق معتبر را الغاء کند با این خطابات، اما یک وقت نه‌، می‌‌گوید باید علم پیدا کنی به امامت امام، ‌معرفت به آن پیدا کنی، استظهار عرف این نیست که این مثال است برای طریق معتبر، ‌کدام عرف استظهار می‌‌کند که این مثال است برای طریق معتبر. دلیلی که نمی‌گوید معرفت امام لازم است ظهور ندارد در مثالیت برای طریق معتبر، ‌ظهورش این است که معرفت وجدانیه باید پیدا کنید، ‌منافات ندارد که اگر عمری خبر داد وجوب اطاعت دارد باید ملتزم بشوید به آنچه او می‌‌گوید اما واجب است معرفت هم پپدا کنید، وجوب معرفت امام بابی دارد در کافی. پس معرفت امام لازم است و لو ما قائل بشویم به این‌که مثال است معرفت و علم برای طریق معتبر در یک سری احکام، ‌در این حکم که ما این را نمی‌توانیم بگوییم. و دلیل هم نداریم که خبر ثقه قائم مقام علم می‌‌شود مطلقا، ‌این را قبول نکردیم. اگر قبول بکنیم مثل آقای خوئی چه اشکالی دارد آقا، ‌ما از صحیحه حمیری علم پیدا نکنیم، ‌از قول عمری علم پیدا نکنیم به امامت نعوذبالله امام غائب سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه، چه اشکالی دارد بگوییم امام قبلی با خبر ثقه ثابت شد که امام بعدی را معین کرد، ‌معرفت همان علم است. آقای خوئی می‌‌گوید: معرفت قطع موضوعی صفتی است، آقا کجا معرفت قطع موضوعی صفتی است که لایقوم مقامه الامارة، حتی تعرف منه الحرام بعینه مگر نداشتیم؟ ما معتقدیم معرفت ظهور دارد در علم وجدانی و هیچ دلیلی نداریم بر قیام امارات مقام این معرفت در مورد حکم شناخت امام علیه السلام.

و این را عرض کنم، ‌ایشان فرمود ما جاهل قاصر نداریم و یا نادر است، نه آقا این‌طور نیست، ‌أفی الله شک فاطر السموات نه این‌که جاهل قاصر نداریم، خدا می‌‌فرماید مگر جای شک هست در وجود خدا، ‌این تلقین است که شک نکنید، شما بروید این بودایی‌ها را ببینید، این بودایی‌ها چه فرقی می‌‌کنند با این مسیحی‌ها، آقای خوئی می‌‌گویند مسیحی زنان‌شان جاهل قاصر زیاد دارند‌، این بودایی‌ها زنان‌شان مردان‌شان آن‌ها هم جاهل قاصر زیاد دارند، از اول این‌جور تربیت شده، از اول به او این‌جور تلقین شده که این موجود مقدس قابل پرستش است، اتفاقا یاد می‌‌گیرند از استدلال‌هایی که در بین مسلمین هستند آن‌ها هم استفاده می‌‌کنند، ‌چطور مسیحی‌ها گفتند ما از باب وحدت وجود قائل به اتحاد خدا و عیسی هستیم، محی الدین هم که گفت ان العارف یری الحق فی کل شیء بل یراه عین کل شیء، توجیه می‌‌کنند، الان ‌که باب توجیه باز شده، باز اشکالات باز شده، و لذا کسانی که قوی نیستند در علوم اسلامی فقط متمحض می‌‌شود در بعض رشته‌ها می‌‌بینید سر از کجاها درمی‌آورند، می‌‌رسد به حد شکاکیت، می‌شود جزء لا ادری‌ها، چون بنیان فکرش مرصوص نیست، چهار تا شبهه می‌‌شنود از این و آن دچار تزلزل می‌‌شود. فرضیه بیگ‌بنگ که آن مردک معلول مفلوک مطرح کرد ذهن یک عده‌ای را مشغول کرد. ببینید!‌ انکار وجود جاهل قاصر حتی راجع به اثبات وجود خدا خلاف وجدان است. خیلی‌ها مشغول زندگی هستند اصلا فرصت ندارند فکر کنند راجع به این مسایل، بخشی هم که فکر می‌‌کنند آن‌قدر تلقین شده به این‌ها مطالب که این‌ها غیر از این مطالب را اصلا نشنیدند، نمی‌دانم کانت یا دکارت است که می‌‌گوید ممکن است غیر از مسیح یک پیامبر دیگری هم باشد ما خبر نداریم، چون اطلاع نداشتند، آن وقت ارتباطات کم بود. پس نمی‌شود انکار کرد وجود جاهل قاصر را حتی نسبت به اثبات صانع تا چه برسد به بحث توحید، شبهه ابن‌کمونه را برایش گفتند، خدا رحمت کند آقای فلسفی را می‌‌گفت طلبه‌ای را فرستادیم (ظاهرا) در یک روستایی آنجا شبهه ابن‌کمونه را مطرح کرده بود، شبهه ابن‌کمونه را برایش گفتند می‌‌گوید شاید درست باشد، با شبهه ابن‌کمونه اثبات دو خدایی می‌‌شود کرد، این‌ها قابل انکار نیست که جاهل قاصر داریم.

راجع به معاد جسمانی، بله آقای خوئی ظاهر نظرش این است که کسانی که قائلند به معاد روحانی یا معاد مثالی که ظاهر کلام صاحب اسفار بلکه صریح کلام ایشان است، که معاد در قیامت در مثال است، مثل همین عکس در آینه، همین عکس شما در آینه می‌‌شود مثال، ‌در خواب انسان چیزی که می‌‌بیند مثال است، ‌در روز قیامت روح در این مثال‌ها تجلی می‌‌کند، محال است که در همین جسم مادی عنصری کذایی دومرتبه روح برگردد، ‌این محال است. ظاهر کلام آقای خوئی این است که کسی که معاد جسمانی را منکر باشد در مصباح الفقاهة هم است این مسلم نیست، این را نمی‌شود گفت، دچار شبهه شده، اصل معاد را قبول دارد حالا توجیه می‌‌کند می‌‌گوید اصلا معاد جسمانی که می‌‌گویند یعنی همین، جسم مثالی، یک اسم پیدا می‌‌کنند جسم مثالی، ‌قرآن می‌‌گوید و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم، این می‌‌شود اعاده روح در همین جسم، در همین من یحیی العظام و هی رمیم. او می‌‌گوید: در قیامت آن جسم مادی نیست، مثل این‌که در آینه جسم مثالی است، این را نمی‌شود گفت کافر، ‌اشتباه کرده، ‌آقای وحید دام ظله می‌‌فرمودند که مرحوم آقا میرزا محمدتقی آملی داشت حاشیه منظومه می‌‌نوشت، ما هم می‌‌رفتیم خدمت ایشان در تهران فقه می‌‌خواندیم یا فلسفه هم شاید بود، می‌‌گفتند همین بحث معاد مثالی شد آقای وحید گفتند شما به من مهلت بدهید نیم‌ساعت صحبت کنم حرف نزنید، چون می‌‌گفتند شروع کردیم نیم‌‌ساعت صحبت کردند با آن بیان غرایی که ایشان داشته، می‌‌گفت آقای آملی می‌‌خواست ظاهرا گفته بودند نه، ‌بگذارید من تمام کنم حرفم را، تمام شد جلسله، ایشان هم هیچ چیز نگفته بود، بعد جلسه بعد که رفته بود، ‌مرحوم آقا میرزا محمدتقی آملی یک ورقه‌ای را به ایشان نشان داده بود که الان در شرح منظومه در بحث معاد است که همه این حرف‌ها غلط است و آنچه که اهل بیت گفتند همان درست است که معاد در همین جسمی است که شما در آن زندگی می‌‌کردید. بگذریم. بالاخره این یک اشتباه بزرگی است از ملاصدرا، ‌قابل اغماض نیست اما موجب کفر نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] توجیه می‌‌کند، ضروری دین اولا نیست بعدش هم لشبهة است. انکار ضروری لشبهة بر فرض انکار ضروری موجب کفر نیست. ... حالا دیگر خیلی وارد این بحث‌هایی که.. بگذارید یک شوخی بکنم روز آخر است، مرحوم آقای تبریزی چهلمش در مکه گرفته شد در بعثه ایران، که آقای راشد یزدی فرستاد سراغ ما که یک مقدار راجع به آقای تبریزی توضیح بدهیم که من می‌‌خواهم منبر بروم بدانم، ‌ما هم رفتیم پیش ایشان و گفتیم بله، آقای خوئی خیلی به ایشان علاقه داشت به ایشان گفته بود مجتهد مسلم، و آقای تبریزی رفتند نجف می‌‌گفتند من اشکال کردم به آقای خوئی راجع به این‌که تعارض خبرین بنا بر مسلک سببیت آیا بازگشتش به تزاحم است و منجر به تخییر می‌‌شود یا نه؟ ما نباید این را مطرح می‌‌کردیم، ‌حالا گفتیم، بعد آقای خوئی معتقد بود تزاحم است و بازگشتش به تخییر است بنا بر مسلک سببیت، یعنی سببیت معتزله یا اشاعره یا سلوکیه، و آقای تبریزی اشکال کرد ایشان هم از نظرش برگشت و گفت شما نظر من را تغییر دادید و من قائل به تعارض الخبرین هستم مطلقا چه بنا بر مسلک طریقیت چه بنا بر مسلک سببیت، ایشان بنده خدا شنید و رفت بالای منبر و گفت آقای تبریزی اشکال کرد به آقای خوئی، ‌آقای خوئی قبول کرد و مطالبی بین این‌ها رد و بدل شد که نه من می‌‌فهمم نه شما!!. حالا بحث شما مطالبی هست که نه من می‌‌فهمم نه شما!!

این محصل بحث راجع به مقدمات انسداد هست.

## کلام صاحب کفایه راجع به جابر بودن عمل مشهور نسبت به سند

آخرین مطلب را عرض کنیم که مرحوم آخوند در اینجا فرموده است که خبر غیر ثقه اگر مشهور به آن عمل بکنند این جابر ضعف سند هست و اگر اعراض کنند مشهور از خبر ثقه این موهن نیست، چون جامع حجیت این است که یا خبر ثقه باشد یا خبر مفید وثوق، خبر ضعیفی که عمل به الاصحاب مفید وثوق است، خبر ثقه‌ای که اعرض عنه الاصحاب از خبر ثقه بودن بیرون نمی‌یاد. و لکن عمل مشهور به یک دلالت موجب جبر ضعف دلالت نیست چون موضوع حجیت دلالت حجیت ظهور است، عمل مشهور به یک متن ضعیف الدلالة که او را ظاهر در آن معنا نمی‌کند. کفایه صفحه 332.

[سؤال: ... جواب:] یک وقت شما مطمئن می‌‌شوید که از عمل مشهور به یک متن مجملی برای شما که معلوم می‌‌شود پس ظهور داشت در این معنا، این همانی است که امام می‌‌گویند، امام می‌‌گویند این همه فقها از این حدیث این‌طور فهمیدند، این‌ها بی‌دین بودند؟ این‌ها کم‌علم بودند؟ هیچ‌کدام، ‌پس من بیخود شک می‌‌کنم، ‌من باید خودم را متهم بکنم. و لذا امام می‌‌گویند ضعف دلالت از نظر ما کشف می‌‌شود خلاف واقع است، ما خودمان را متهم باید بکنیم، مشهور از این خبر این‌طور فهمیدند، ‌من چرا جور دیگر می‌‌فهمم، ‌من چرا این مطلب را که مشهور فهمیدند من نمی‌فهمم، مشکل در من است. ایشان خیلی معتقد بود به مشهور، ما این‌قدر مرید مشهور نیستیم، نه، ‌مشهور چه بسا از باب تبعیت از بزرگان باشد، شیخ طوسی این‌جور استظهار کرده بقیه هم جرأت مخالفت نداشتند، از جهت ذهنی تبعیت داشت ذهن‌شان، شد مشهور در استظهار، ولی ما می‌‌بینیم ظهور ندارد چرا خودمان را متهم کنیم.

## اشکال

ما جبر ضعف سند را به عمل اصحاب قبول نداریم، چون عمل اصحاب از چه باب است؟ آن‌ها عمل کردند به این خبر مرسل، شاید وثوق نوعی را کافی می‌‌دانستند، شاید وثوق شخصی پیدا کردند با مناشئ حدسیه، بدرد ما نمی‌خورد، یا این متن ضعیف الدلالة را معنایی کردند و استظهاری کردند، ما وثوق پیدا نمی‌کنیم به این استظهار، ‌چطور عمل کنیم.

## اعراض مشهور از سند و یا دلالت

اما اعراض مشهور از سند یا دلالت این بحثی است که بارها مطرح شده، مشهور بین متاخرین این است که اعراض چه از سند، سند خبر ظنی الصدور، چه از دلالت یک دلالت ظاهره موهن است، ‌نظر آقای بروجردی و امام این است، برخی مثل محقق عراقی و آقای صدر می‌‌گویند اعراض از سند موهن است، چرا؟ برای این‌که خبر ظنی که اماره ظنیه بر عدم صدورش هست از نظر عقلاء اعتبار ندارد، عقلاء اگر خبر ثقه است ولی اماره ظنیه غیر معتبره بر کذبش است عمل نمی‌کنند به این خبر ثقه، اعراض مشهور موجب می‌‌شود این خبر ثقه بشود مظنون الکذب. و لذا در فتوا ببینید آقای صدر گاهی با آقای خوئی مخالفت می‌‌کنند ریشه‌اش اینجاست.

[سؤال: صحیحه حمیری اطلاق دارد. جواب:] ایشان ارتکاز عقلاء ‌را لابد استنکاری می‌‌داند که استنکار می‌‌کنند حجیت همچون خبری را.

ولی اعراض مشهور از دلالت ابدا موهن نیست چون ظهور حجة مطلقا و لو ظن به خلاف پیدا کنید. که آقای سیستانی هم چون در خبر وثوق به صدور را لازم می‌‌داند اعراض مشهور از سند مانع از وثوقش به صدور می‌‌شود ولی در دلالت این‌طور نیست. آقای خوئی از آن طرف، ‌گفته الاعراض لیس موهنا، ‌اعراض مشهور نه اعراض اصحاب کلا که موجب اطمینان شخصی می‌‌شود به خطای این خبر سندا او دلالة، اعراض مشهور قدما که بحث در اعراض مشهور قدما نه موهن سند است چون سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه است مطلقا، ‌صحیحه حمیری هم که هست، که ما روی صحیحه حمیری تاکید می‌‌کنیم، و لو معرض عنه اصحاب باشد کلام عمری، فاسمع له و اطع. و اما اعراض مشهور هم از دلالت، ‌آقای خوئی می‌‌گوید او هم موهن نیست.

و ما به نظرمان کلام آقای خوئی متین می‌‌آید، دلیل ما بر این‌که اعراض از سند موهن نیست یکی صحیحه حمیری می‌‌گوید فاسمع له و اطع، ارتکاز استنکاری هم وجود ندارد، بله وثوق نوعی پیدا بشود به خطای راوی قبول، ‌آنجا ارتکاز استنکاری هست از عقلاء که عمل نکنند به خبر ثقه، ‌اما ظن نوعی حاصل می‌‌شود به خطای شخص ولی ثقه است، امام فرمود فاسمع له و اطع. و لذا اعراض مشهور از سند موهن نیست. اعراض مشهور از دلالت هم همان‌طور که آقای خوئی دارد، محقق عراقی دارد، آقای صدر دارد، او هم موهن نیست برای این‌که ظهور کلام مولا حجة مطلقا.

هذا تمام الکلام فی بحث الانسداد. ان‌شاءالله سال دیگر اگر عمری باقی باشد و ما توفیق داشته باشیم در خدمت باشیم، از بحث برائت شروع می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.